

## جایگاه‌شناسی تربیت اخلاقی با عرضی حدیث مکارم‌الاخلاق بر قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۲  
از صفحه ۳۷ تا صفحه ۵۳

محسن شهیدی

دانشجوی دکترا

shahidi.mohsen@gmail.com

مهدی ایزدی

دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)، تهران

izadi@isu.ac.ir

### چکیده

در این پژوهش برای دستیابی به فهم صحیح از روایت معروف نبوی «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، ضمن بررسی فقه‌الحدیثی آن، تلاش شده است تا جایگاه صحیح اخلاق در رابطه با بعثت و دین تبیین شود. با بررسی محتوای روایت، به دو پرسش اصلی پژوهش پرداخته شده است: ۱. با توجه به روایت بالا و عرضی آن بر قرآن کریم، آیا هدف بعثت پیامبر (ص)، تنها موضوع اخلاق است؟ ۲. با استناد به این روایت، آیا در تقسیم‌بندی دین، اخلاق بر عقاید و احکام برتری دارد؟ در پاسخ به پرسش نخست، خانواده‌ی حدیث مکارم‌الاخلاق تشکیل و با توجه به احادیث عرض، روایت بر قرآن عرضه شد و در نتیجه، اهداف اصلی و متوسط بعثت از قرآن استخراج گردید؛ همچنین با توجه به واژه‌ی «إِنَّمَا» در روایت، نوع حصر بیان شد تا نتیجه‌گیری صحیح به مخاطب ارائه گردد. درباره‌ی پرسش دوم، ضمن تبیین مفهوم اخلاق و تشریح رابطه‌ی درهم‌تنیده و مؤثر میان دین و اخلاق، بیان شد که اصل این پرسش، صحیح نیست؛ زیرا عقاید، اخلاق و احکام باهم ممزوج هستند و مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای را شکل می‌دهند و همگی برای نیل به سعادت اهمیت دارند و اساساً این پرسش از تقسیم دین به سه‌گانه‌ی عقاید و احکام و اخلاق نشأت گرفته است که به علت همپوشانی داشتن بخش‌های آن، تقسیم‌بندی صحیحی نیست.

### واژگان کلیدی:

جایگاه‌شناسی اخلاق، بعثت،  
عرضی حدیث بر قرآن، متمم  
مکارم‌الاخلاق، تقسیم‌بندی دین.

## ۱. بیان مسئله و پیشینه

در روایت معروفی از پیامبر (ص) آمده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». این عبارت را در بسیاری از کتب روایی و غیرروایی می‌توان مشاهده کرد و در مباحث اخلاقی یا مربوط به بعثت پیامبر (ص) فراوان دیده می‌شود. وجود اختلاف نظرها، نگارنده را بر آن داشت که ضمن پژوهش فقه‌الحدیثی این روایت، به موضوعات هدف بعثت پیامبر (ص) و اخلاق پردازد.

از آنجاکه واژه‌ی «أَمَّا» افاده‌ی حصر می‌کند، سخن را این‌گونه ترجمه می‌کنند که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «تنها برای تتمیم مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام.» لذا برخی می‌گویند: این روایت (به‌ویژه با ادات حصر و تأکید اهل سنت) در اذهان قوت گرفته است تا هدف بعثت، صرفاً اخلاق معرفی شود و در توده‌ی مسلمین، هدف اصلی بعثت تحت‌الشعاع قرار بگیرد و به علت عدم فهم صحیح روایت، این حدیث را به‌کلی کنار می‌گذارند و می‌گویند: تمام درگیری انبیاء بر سر مسائل سیاسی و درگیری با طاغوت بوده است؛ نه به سبب برگزاری کلاس اخلاق!<sup>۱</sup> از سوی دیگر، برخی با برداشت اشتباه از این روایت که این نیز ناشی از بی‌توجهی به هدف بعثت برگرفته از قرآن و همچنین خانواده‌ی احادیث مربوطه است، تنها هدف بعثت را در موضوع اخلاق خلاصه می‌کنند و اخلاق را بر ارکان دیگر برتری می‌دهند.<sup>۲</sup> در این نوشته تلاش می‌شود مطلب بالا تبیین گردد و ضمن بیان مفهوم اخلاق و مکارم اخلاق در قرآن و روایات، پاسخ پرسش‌های زیر در مواجهه با روایت معروف تتمیم مکارم‌الاخلاق ارائه شود:

۱. رابطه‌ی صحیح میان دین و اخلاق چیست؟ آیا این برداشت از روایت یادشده صحیح است که در تقسیم‌بندی دین، اخلاق بر عقاید و احکام برتری دارد؟

۲. هدف یا اهداف ارسال پیامبران و بعثت پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه قرآن کریم چیست؟

۳. با توجه به عرضه‌ی روایت یادشده بر قرآن، اگر هدف بعثت، تنها به موضوع اخلاق معطوف نیست، چه معنایی برای روایت قابل‌طرح است؟

با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده، پیش از این، به مسائل مطرح‌شده در بالا و رابطه‌ی بعثت و اخلاق با رویکرد عرضه‌ی روایت بر قرآن پرداخته نشده است. درباره‌ی این روایت، تحلیل و یادداشت‌های فراوانی ارائه شده؛ اما به نظر نگارنده، تنها مقاله‌ی علمی که مختص به این حدیث یافت شد، در بخش فقه‌الحدیث به سند و مفردات پرداخته و در مجموع، به اهمیت و عنایت ویژه‌ی دین به موضوع مکارم‌الاخلاق اشاره کرده است. در مقاله‌ی یادشده می‌خوانیم: «اگر بتوان تنها علت بعثت پیامبر را در تتمیم مکارم اخلاق خلاصه کرد یا تنها هدف، عاقبت و مآل بعثت را تتمیم مکارم اخلاق دانست، می‌توان ادعا کرد حصر حقیقی است و رابطه‌ی بعثت با مکارم اخلاق، معنای روشن‌تر و دقیق‌تری پیدا می‌کند. تحقیق در این باره نیاز به فرصت بیشتری دارد که در حوصله‌ی این نوشتار

۱- نک: پناهیان، 3480. <http://panahian.ir>.

۲- نک: اسماعیلی، 1924. <http://www.shora-gc.ir>. fa. news. 1134 و <http://mohsenesmaeilii.ir>. ?p=1924

نیست.»<sup>۱</sup> عرضه‌ی روایت بر قرآن و تعریف کامل اخلاق و ارتباط آن با هدف بعثت که دغدغه‌ی نوشتار حاضر است و به‌منظور پاسخگویی به شبهه و پرسش‌های بالا است، از مقاله‌ی یادشده قابل‌برداشت نیست.

شایان ذکر است در شیوه‌ی اعتباریابی سند حدیث، از کتاب «منطق فهم حدیث» نوشته‌ی محمدکاظم طباطبایی استفاده‌شده است.

## ۲. ارزیابی سند روایت

روایت «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» شناخته‌شده و معروف است؛ اما با این عبارت، در کتب حدیثی شیعه موجود نیست. از میان علمای شیعه‌ی دوازده‌امامی، قدیمی‌ترین کتابی که این روایت را بدین‌صورت نقل کرده است، کتاب مجمع‌البیان مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ ق) به شکل مرسل و بدون سند است؛ گفته شده: خلق پیامبر عظیم‌نامیده شد به سبب گرد آمدن مکارم اخلاق در آن حضرت و این معنی را تأیید می‌کند آنچه از حضرت روایت‌شده که فرمود: جز این نیست فرستاده شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم» (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۰۰). علامه طباطبایی نیز این روایت را بدون آنکه به مصدری ارجاع دهد، با تعبیر «روایت معروفه» آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۳۷۷). به این ترتیب، برخی از علمای شیعه که این روایت را در کتاب‌های خود آورده‌اند یا منبعی معرفی نکرده‌اند و یا به مجمع‌البیان ارجاع داده‌اند.

دسته‌ای دیگر از روایات، از طریق شیعه نقل‌شده که از بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup> و مکارم و محاسن اخلاق سخن می‌گوید؛ اما از «لَأَتَمِّمَ» یا «تَمَام» در آن استفاده‌نشده است. در امالی شیخ طوسی، از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل‌شده است: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۹۶)؛ یا «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (علی‌بن موسی‌الرضا<sup>(ع)</sup>، ۱۴۰۶، ص ۳۵۳) و یا حدیث پیامبر<sup>(ص)</sup> «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَنِي بِهَا» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۸).

در کتب روایی اهل سنت، این دسته از روایات وجود ندارد و تنها در یک کتاب، روایت به‌صورت «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا» دیده می‌شود (الشجری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۴۷). آنچه در کتب روایی اهل سنت نقل‌شده، به لفظ «تتمیم» یا «تمام» و یا «کمال» است. قدیمی‌ترین مصدر از اهل سنت که روایت را با نقل معروف «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» ذکر کرده، سنن کبری بیهقی (م ۴۵۸ ق) است. او این سخن را به‌طور مسند از ابی‌هریره از رسول خدا<sup>(ص)</sup> روایت کرده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۳۲۳). این روایت در دیگر کتب روایی اهل سنت نیز (با اَمَّا و بدون اَمَّا) نقل‌شده است (ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۳۰۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۶ و ج ۱۱، ص ۴۲۰؛ الهیثمی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۵؛ البزار، ۱۹۸۸، ج ۱۵، ص ۳۶۴)؛ همچنین در سنن کبری، روایت با نقل دیگری از ابن‌عجلان از رسول خدا<sup>(ص)</sup>، این‌گونه روایت‌شده است: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۳۲۳). پیش از بیهقی، مالک‌بن‌انس

۱- مقاله‌ی «مکارم الاخلاق»، پژوهشی پیرامون روایت تتمیم مکارم اخلاق و روایات همانند» (هادی، ۱۳۸۵ ش)

(م ۱۷۹ ق) روایت را با بیانی متفاوت، «بُعِثْتُ لِأَتَمَّ حُسْنِ الْأَخْلَاقِ»، ذکر کرده است (مالک بن انس، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۳۳۰). احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)، بخاری (م ۲۵۶ ق) و دیگران آن را با عبارت «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ» (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱۴، ص ۵۱۲؛ بخاری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۴؛ قضاعی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۶۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۲) و یا عبارت «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۲۵۴) ذکر کرده‌اند که در جدول زیر قابل مشاهده است:

متن حدیث	نام منبع	مؤلف	درجه اعتبار	قرن
إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ	السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۳۲۳	بیهقی	الف، ۹	۵
	البحر الزخار (مسند البزاز)، ج ۱۵، ص ۳۶۴	البزاز	ب، ۳	۳
	مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۵	الهیثمی	ب، واسطه	۹
	کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶ (ح ۵۲۱۷)	المتقی الهندی	ج، واسطه	۱۰
إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ	مسند احمد، ج ۱۴، ص ۵۱۲	احمد بن حنبل	الف، ۶	۳
	الادب المفرد، ج ۱، ص ۱۰۴، رقم ۲۷۳	بخاری	الف، ۶	۳
	التاریخ الكبير، ج ۷، ص ۱۸۸	بخاری	ب، ۱	۳
	مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۲۴	ابن ابی شیبہ	ب، ۱	۳
	الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۹۲	ابن سعد	ب، ۲	۳
	فتح الباری، ج ۶، ص ۵۷۵	ابن حجر العسقلانی	ب، ۳	۹
	مسند الشهاب، رقم ۱۱۶۵	القضاعی	ب، ۴	۵
	مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۵	الهیثمی	ب، واسطه	۹
	کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۲۵ (ح ۳۱۹۹۶)	المتقی الهندی	ج، واسطه	۱۰
	الجامع الصغير، ج ۱، حدیث ۴۱۱۴	سیوطی	ج، واسطه	۱۰
	کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶ (ح ۵۲۱۸)	المتقی الهندی	ج، واسطه	۱۰
	کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۲۰ (ح ۳۱۹۶۹)	المتقی الهندی	ج، واسطه	۱۰
	الموطأ مالک، ج ۲، ص ۱۳۳۰	مالک بن انس	الف، ۵	۲
	المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۷۰	حاکم نیشابوری	الف، ۷	۵
بُعِثْتُ لِأَتَمَّ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ	السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۳۲۳	بیهقی	الف، ۹	۵
	الجامع الصغير، ج ۱، حدیث ۵۱۴۴	سیوطی	ج، واسطه	۱۰

بیهقی (م ۴۵۸ ق)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)، ابن ابی الدنیا (م ۲۸۱ ق) و ابن عبدالبر (م ۴۶۳ ق) عبارت «بُعِثْتُ لِأَتَمَّ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۳۳۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۶۷۰؛ ابن ابی الدنیا، بی تا، ج ۱، ص ۲۱؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۳۳۴) را نقل کرده‌اند؛ همچنین ابن ابی الدنیا در کتاب مکارم الاخلاق، از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل کرده است: «أَمَّا بَعِثْتُ عَلَى تَمَامِ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ»

(ابن‌ابی‌الدنیا، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱): لذا این روایت را اهل تسنن به اشکال مختلف نقل کرده‌اند که هر عبارت همراه منبع آن و درجه اعتبار آن کتاب در جدول مشاهده می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲ تا ۲۸۶). در مجموع، با توجه به شروح حدیث اهل سنت و اعتبارسنجی منابع (مطابق جدول بالا)، عبارات «إِمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، «إِمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ» و «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ»، از دیدگاه اهل سنت، اعتبار سندی مناسبی دارند.

نتیجه اینکه روایت «إِمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» از اهل سنت نقل شده و در کتب شیعه، اصل معتبری ندارد و همان‌طور که پیشتر اشاره شد، مصدر اصلی این روایت در شیعه، کتاب مجمع‌البیان بوده و مرحوم طبرسی آن را از اهل سنت اخذ کرده است؛ چنانکه شیوه‌ی او این است که اقوال عامه را در کنار اقوال امامیه نقل می‌کند. محدثان شیعه همچون علامه مجلسی و محدث نوری و ... هم که آن را پذیرفته‌اند، ممکن است آن را در کنار دسته روایات شیعی که بدون لفظ «تتمیم»، یا «تمام»، تنها به مکارم اخلاق و بعثت تصریح دارند، تلقی به قبول کرده‌اند.

همچنین از آنجاکه روایت یادشده در حوزه‌ی اخلاق است و نه در حوزه‌ی حلال و حرام، می‌توان با توجه به «اخبار من بلغ»، این‌گونه روایات را پذیرفت و علی‌رغم اینکه سند روایت، تنها از عامه است، با توجه به قاعده‌ی من بلغ، در ادله تسامح کرد و آن را پذیرفت.

### ۳- مفهوم اخلاق و مکارم اخلاق

آنچه از مفهوم «اخلاق»، در وهله‌ی اول به ذهن مردم متبادر می‌شود، به‌طور معمول، ظاهر معاشرت با مردم است؛ به عبارت دیگر، انسان خوش‌رو را انسان خوش‌اخلاق برمی‌شمارند و انسان ترش‌رو را بداخلاق. در موضوع این مقاله، این تعریف از اخلاق قطعاً مدنظر نیست؛ زیرا با هدف بعثت پیامبران روبرویم و اگرچه صرف خوش‌رویی، امر پسندیده و لازمی است؛ اما به نظر، هم‌وزن رسالت عظیم انبیاء نیست؛ بنابراین ضروری است مفهوم اخلاق در لغت، ادبیات قرآنی و ادبیات روایی بررسی شود.

### ۳-۱- اخلاق و مکارم اخلاق در لغت

«الْأَخْلَاقُ»: خَلْق و خُلُق در اصل یکی هستند؛ اما خَلْق به صورت‌هایی اختصاص دارد که با چشم دیده می‌شوند و خُلُق به قوا و خوی‌هایی اختصاص دارد که به چشم باطن درک می‌گردند (راغب، ۱۴۰۴، ص ۲۹۷). اخلاق جمع واژه‌ی خُلُق، به معنی سجیه و عادت است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۸۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۵۸)؛ لذا خُلُق (به ضم و سکون لام) را روش و ملکه و طبیعت و عادت معنا کرده‌اند که کیفیتی نفسانی و مسبب اعمال و افعال آدمی است؛ لذا لغویون، اخلاق را مجموعه‌ای از خصلت‌های روحی و باطنی انسان می‌دانند که سرچشمه‌ی رفتار و کردار اوست.

«مَكَارِمَ»: جمع المکرمه از ریشه «ک ر م» است. در معنای کرم و کرامت، ضِدُّ اللُّؤْم یعنی ضد پستی گفته‌اند و همچنین تنزه و پاکی معنا شده است (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۶۰۶). کرم را به بزرگواری اطلاق کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲ ص ۵۱۰) و المکرمه: واحده المکارم (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۶۰۷)

و در معنای مکرمه آمده است: مَكْرَمَةٌ اسم از کرم است و لذاست که کار خوب را مَكْرَمَةٌ گویند؛ چون مسبب کرامت یا تکریم شدن است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳۱)؛ بنابراین، کرامت اخلاق به معنای بزرگواری روح و کرامت نفس است و مکارم اخلاق، اخلاقی بزرگوارانه است که کرامت نفس می‌آورد.

### ۲-۳- مفهوم اخلاق در قرآن

مفهوم اخلاق در قرآن، به صورت مفرد و در دو آیه به کار رفته است: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (شعراء، ۱۳۷). این سخن قوم هود<sup>(ع)</sup> است که آن بزرگوار را به کلی از دعوت و تأثیر کلامش و از ایمان خود مأیوس کردند و گفتند: برای ما تفاوت نمی‌کند، چه ما را انذار کنی یا نکنی. بیهوده خود را خسته مکن! این همان روش پیشینیان است. البته در اینکه منظور از «هذا» چیست، چندین قول وجود دارد که محل بحث ما نیست. موضوع بحث، معنای خُلُق است که همان روش و عادت معنا می‌شود. آیه دیگر همان طور که ذکر شد، «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴) و خطاب به پیامبر<sup>(ص)</sup> است.

### ۳-۳- مفهوم اخلاق در روایات

با جستجو در روایات مشاهده می‌شود که دو تعبیر «خاص» و «عام» برای اخلاق به کار رفته است:

الف. تعبیر خاص اخلاق: حوزه‌ی برخوردارهای اجتماعی انسان

برای نمونه، اسلام بر حُسن خُلُق بسیار تأکید می‌کند که در رابطه با دیگران و برخورداری از مهارت‌هایی خاص در روابط اجتماعی تعریف می‌شود. در روایات، از آن با عناوین مختلفی از قبیل عامل سعادت (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴)، نیمی از دین (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۰)، بهترین نیکی (همان، ج ۱، ص ۲۹) و مایه‌ی تقرب به خدا (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۶۹) یاد شده است. کاربرد آن در متون، بیانگر نحوه‌ی برخورد با مردم است؛ مثلاً هنگامی که حسن خلق در کنار غضب می‌آید، نشان می‌دهد در حوزه‌ی روابط اجتماعی است (وزّام، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۹).

ب. تعبیر عام اخلاق: شیوه و روش و جهت‌گیری انسان در زندگی

برای نمونه، به روایتی اشاره می‌شود که نشان می‌دهد اخلاق، تنها در رابطه‌ی میان آدمی با مردم خلاصه نمی‌شود. امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: «خدای عزوجل پیغمبرانش را به مکارم اخلاق اختصاص داد، شما خود را بیازمایید، اگر آنها در وجود شما هم بود، خدا را سپاس گویند و بدانید که بودن آنها در شما خیر شماسست و اگر در شما نبود، از خدا بخواهید و نسبت به آنها رغبت جویند. سپس آنها را ده چیز شمرد: یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشترداری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۶). برخی از راویان دیگر، راست‌گویی و امانت‌داری را هم بدان‌ها افزوده‌اند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود مکارم اخلاق در روایات، تنها در حوزه‌ی روابط اجتماعی تعریف نمی‌شود بلکه مربوط به رابطه‌ی آدمی با خدای خود یا با خویشان نیز می‌شود. مکارم اخلاق والاترین سجایایی است که انسان می‌تواند به آنها متصف شود و حسن خلق و محاسن اخلاق می‌تواند مقدمه‌ای برای آن باشد؛ بنابراین، مکارم اخلاق در لسان روایات، مهم‌ترین مسائل زندگی

انسان را پوشش می‌دهند و می‌توان آن را مشتمل بر فضائل اعتقادی و رفتاری و گفتاری، فردی و اجتماعی، در رابطه‌ی میان «انسان و خودش»، «انسان و خدا» و «انسان و جامعه» دانست. از سویی، نقطه‌ی مشترک در تعاریف مختلف از اخلاق، تأکید بر ثبات و پایداری ملکات اخلاقی است. صفات اخلاقی، اعم از فضایل و رذایل، در ملکات نفسانی انسان ریشه دارند که پس از شکل‌گیری، به‌ندرت تغییر خواهد کرد. همان خصائل درونی، عامل عمده در چگونگی نوع عملکرد فرد خواهد بود.

با توجه به مطالب یادشده، می‌توان به زبان امروزی گفت: اخلاق آدمی، مجموع موضع‌گیری‌های اوست که از غرایز، ملکات و صفات باطنی‌اش نشأت می‌گیرد. این موضع‌گیری‌ها نسبت به هر موضوعی وجود دارد. همین مواضع درباره‌ی توحید، معاد، نبوت، عدل الهی، ولایت و امامت و نسبت به تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان (مثل حیات، سلامت، ظلم‌ستیزی، ازدواج، کسب‌وکار و...)، اخلاق اسلامی او را تشکیل می‌دهد. با این تعریف از اخلاق، می‌توان به موضوع هدف از بعثت پرداخت و اینکه گفته شود پیامبر<sup>(ص)</sup> برای متمیم مکارم و محاسن اخلاق، یعنی رساندن به بهترین مواضع مبعوث شده‌اند، قابل‌درک خواهد بود. چنانکه در کتاب الفرقان فی تفسیر القران، ذیل آیه‌ی ۴ سوره‌ی قلم بدین مضمون آمده است: «ما در این کلام سترگ، یک نشانه‌ی درخشان بر تمجید عنصر اخلاق در میزان الهی و اصالت آن می‌بینیم، گویی کل اخلاق از حقیقت اسلامی است و لذا اعلام شده است: من برای تحقق اخلاقیات مبعوث شدم. گویی رسالت محمدی چیزی جز اتمام مکارم اخلاق نیست. این یک اغراق نیست. مادامی‌که اخلاق شامل فضایل اعتقادی، عملی و قولی باشد، پس از آن، فردی و جمعی، سپس بین انسان و خود و بین او و پروردگارش و بین او و جامعه خود. به همین ترتیب آیا پیامبران جز برای اینها مبعوث شدند؟... اخلاق یک معنی عام دارد و یک معنای خاص و اولی همان معناست از هدف بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup> به‌عنوان مکمل» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۹، ص ۶۱).

#### ۴. جایگاه اخلاق در رابطه با بعثت و دین

ملاحظه شد که با تشکیل خانواده‌ی حدیث مکارم‌الاخلاق، تمامی روایات بر این نکته دلالت دارند که میان بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup> و مکارم اخلاق ارتباط مهمی وجود دارد که در این یادداشت به آن خواهیم پرداخت. پیش از آن ضروری است به رابطه‌ی میان دین و اخلاق پرداخته شود تا به نتیجه‌گیری صحیحی در فقه‌الحدیث روایت دست یابیم؛ زیرا با توجه به همین روایت، برخی بر اولویت‌بندی میان اخلاق و احکام و عقاید اصرار دارند و اخلاق را برتر از بخش‌های دیگر دین معرفی می‌کنند. در تعریف دین، بسیار مشهور است دین را مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام می‌دانند که به اداره‌ی زندگی فردی و اجتماعی انسان نظر دارد؛ برای نمونه، در کتاب شریعت در آینه‌ی معرفت، دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی معرفی می‌شود که برای اداره‌ی امور جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها عرضه شده‌اند و اگر مجموعه حق باشد، آن را دین حق می‌نامند؛ پس دینی حق است که عقاید، قوانین و مقررات آن از سوی خداوند نازل شده باشد و دین باطل آن است که از سوی غیر خداوند تنظیم و مقرر شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱). گفتنی است این تقسیم‌بندی قابل‌نقد است و باید آسیب‌شناسی شود:

نخست، در تقسیم‌بندی یک موضوع، نباید بخش‌های مختلف اشتراک داشته باشند. هنگامی که گفته شود دین به اعتقادات و احکام و اخلاق تقسیم می‌گردد، این سه بخش نباید هم‌پوشانی داشته باشند، حال آن‌که دارند؛ مثلاً راست‌گویی یا ایذاء غیر یا تهمت و تمسخر و غیبت جزو اخلاقیات دانسته می‌شوند، در حالی که همگی جزو محرمات فقهی نیز هستند و در بخش احکام جای دارند؛ بنابراین به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی بالا صحیح نیست و تقسیم‌بندی درست دین به طوری که بخش‌های آن با یکدیگر هم‌پوشانی نداشته باشند، بخش کردن دین به امور «جوارحی» و «جوانحی» باشد؛ یعنی امور اختیاری یا با اعضا و جوارح انجام داده می‌شود و یا بدون نیاز به جوارح، در نفس انسان انجام می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر، دین عبارت است از امور «اخص نفس» (نیاز به جوارح مثل زبان و دست و پا دارد) و «اشرف نفس» (نیاز به آلات و اعضا ندارد).

دوم، آسیبی که پس از تقسیم‌بندی دین به عقاید و احکام و اخلاق، در گفتارها و نوشتارها دیده می‌شود، مقایسه‌ی بخش‌های سه‌گانه یادشده و وزن‌کشی میان آنهاست که معمولاً عقاید را بر احکام ترجیح می‌دهند و یا اخلاق را در نیل به سعادت اخروی برتر از احکام می‌دانند! در صورتی که اصل این پرسش که «اخلاق مهم‌تر است یا احکام؟» پرسش اشتباهی است. باید توجه داشت عقاید، اخلاق و احکام شرعی، هر سه اهمیت دارند و یک مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته را شکل می‌دهند. هر کدام نباشد، این مجموعه اثربخشی لازم را ندارد. این سه واژه، اگرچه از نظر مفهومی تفاوت‌هایی باهم دارند؛ اما در بسیاری از موارد در مصداق خارجی با یکدیگر جمع می‌شوند؛ از این رو، مرزبندی دقیقی میان آنها نیست. برخی درصدد اولویت‌بندی میان آنها برآمده‌اند و در موضوع مورد بحث ما، مثلاً با استناد به همین روایت، اخلاق را بر عقاید و احکام اولویت داده‌اند و محور اصلی رسالت را اخلاق معرفی کرده‌اند؛ اما همان‌طور که بیان شد، عقاید و اخلاق و احکام باهم ممزوج هستند و نمی‌شود آنها را از هم جدا کرد؛ زیرا میان آنها رابطه‌ی تعامل وجود دارد. باید به دین به‌عنوان یک مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته نگریست و جداسازی ارکان آن و اولویت‌دهی صرف به یک بخش کار صحیحی نیست. از سویی، برخی نیز معتقدند دین و اخلاق، دو هویت مستقل از یکدیگرند؛ اما بر آنها رابطه‌ی تعامل و تأثیر و تأثر حاکم است؛ مثلاً در نیازمندی دین به اخلاق می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

- نیاز خدانشناسی به اخلاق: وجوب شکر مُنعم را یکی از علل ضرورت خدانشناسی برشمرده‌اند؛ یعنی حکم اخلاقی سپاسگزاری انسان از ولی نعمت خود، مقدمه‌ی ضرورت شناخت خدا بیان شده است. همان‌طور که گفتیم، شکر یکی از مکارم اخلاق ده‌گانه بود.

- نیاز هدف‌گذاری دین به اخلاق: همان‌طور که بیان شد، هدف دین هدایت بشر به توحید و عبودیت الهی است که سعادت بشر را به دنبال دارد؛ لذا اداره‌ی سعادت‌مندان‌ی زندگی فردی و اجتماعی انسان، از اهداف دین به‌شمار می‌آید که این هدف، تنها در پرتو مجموعه‌ی خاصی از دستورات اخلاقی تأمین می‌شود؛ پس دین بدون اخلاق نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد و به عبارتی، بدون اخلاق، هدف از بعثت پیامبران برآورده نمی‌شود.

- نیاز تبلیغ دین به اخلاق: کاراترین شیوه‌ی تبلیغ و ترویج دین، رفتارهای اخلاقی و ارزشی دین‌داران و متولیان دین است. خداوند در روش تبلیغ به پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید که اگر تو خشن و سنگدل بودی،



همه از اطرافت پراکنده می‌شدند (آل‌عمران، ۱۵۳)؛ لذا پیامبران نیز بدون اخلاق، موفق به رساندن پیام الهی نبودند.

در وابستگی اخلاق به دین نیز به این نکته اشاره می‌شود که دین و اعتقادات دینی، پشتوانه‌ای لازم برای اجرای احکام اخلاقی است؛ همچنین درک بسیاری از جزئیات احکام اخلاقی، به آموزه‌های دینی وابسته است.<sup>۱</sup>

از سویی نیز می‌توان گفت: از نگاه دین، مکارم اخلاق به‌نوبه‌ی خود و جدای از اسلام، شرافت آور است. به امام باقر<sup>(ع)</sup> عرض شد مردم از پیامبر<sup>(ص)</sup> روایت کرده‌اند: شریف‌ترین افراد در زمان جاهلیت، شریف‌ترین شما در اسلام است. امام فرمودند: درست گفته‌اند؛ اما آنچه شما فکر می‌کنید، نیست؛ بلکه شریف‌ترین افراد در جاهلیت، سخی‌ترین، خوش‌اخلاق‌ترین و [از نظر همسایگان]، بهترین همسایه و کم‌آزارترین آنان بوده‌اند؛ پس چنین فردی است که اگر اسلام آورد، اسلامش چیزی بر او نیفزاید، مگر خیر و سعادت (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲، ص ۵۹؛ وزام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵۰)؛ لذا چنین شخص دارای اخلاق حسنه، در این دنیا میان مردم با شرافت‌ترین است و هنگامی که زیر لوای اسلام قرار می‌گیرد، خیر و سعادت دنیا و آخرت را به خود اختصاص خواهد داد. از امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نقل است: «اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ مکارم اخلاق برویم؛ زیرا آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۹۳). این روایت نیز شاهدی مدعا بر تفکیک رابطه‌ی دین و اخلاق و همچنین اهمیت مکارم اخلاق از نگاه دین است.

درهرصورت، چه اینکه دین و اخلاق را دارای دو هویت مستقل از یکدیگر بدانیم و چه اینکه اخلاق را جزئی از دین بدانیم، حقیقت آن است که این دو بر یکدیگر تأثیرگذارند تا حدی که انسان بدون اخلاق حسنه، دینش کامل نیست؛ یعنی هدف از بعثت، بدون مکارم اخلاق، قطعاً تأمین نمی‌شود.

## ۵. عرضه‌ی حدیث بر قرآن با موضوع بعثت

با توجه به احادیث عرض، برای فهم صحیح روایت متمیم مکارم‌الاخلاق، باید به قرآن کریم رجوع کنیم. چنانکه در روایات، برای تشخیص احادیث سره از ناسره، یک معیار کلی برای ما بیان کرده‌اند: احادیثی که از ما می‌شنوید، به قرآن عرضه کنید. اگر موافق با قرآن بود، آنها را بگیرید و بدان عمل کنید و اگر مخالف با قرآن بود، آنها را رها کنید و بدان عمل ننمایید. از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل شده است: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۷۸)؛ پس آنچه با کتاب الهی موافق باشد آن را دریابید و هر آنچه با کتاب الهی مخالف باشد رهایش کنید.»

روایت متمیم، با توجه به حصر موجود در متن حدیث و همچنین پرداختن به هدف بعثت، بررسی آیات قرآن درباره‌ی فرستادن پیامبران و بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup> را ضروری می‌نماید. درنتیجه‌ی تحقیق درباره‌ی این موضوع در آیات قرآن می‌توان به اهداف اصلی و متوسط ذیل پی برد:

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه، مقاله‌ی «رابطه‌ی دین و اخلاق در قرآن» (خسروپناه، ۱۳۹۱) معرفی می‌شود.

## ۱-۵- دعوت به عبودیت و خداپرستی

در آیهی «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (نحل، ۳۶)؛ ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!...» جمله «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» - به طوری که از سیاق برمی آید- بیان بعثت رسول (ص) و معنایش این است که حقیقت بعثت رسول جز این نیست که بندگان خدای را به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت دعوت کند (طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۴۲)؛ لذا از مهم ترین اهداف بعثت، تشریح دین برای فراخواندن به بندگی و اجتناب از طاغوت است.

«در آن هنگام که رسولان از پیش رو و پشت سر (و از هر سو)، به سراغشان آمدند (و آنان را دعوت کردند) که جز خدا را نپرستید، آنان گفتند: اگر پروردگار ما می خواست، فرشتگانی نازل می کرد؛ از این رو، ما به آنچه شما مبعوث به آن هستید، کافریم!» (فصلت، ۱۴).

«ما نوح<sup>(ع)</sup> را به سوی قومش فرستادیم. او به آنان گفت: «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! (و اگر غیر او را عبادت کنید)، من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم» (اعراف، ۵۹). بعثت حضرت نوح<sup>(ع)</sup> با موضوع دعوت به عبودیت در سوره ی مؤمنون آیات ۲۳ و ۳۲ نیز تکرار شده است؛ همچنین افاده ی معنای دعوت به خداپرستی در آیات دیگری از قرآن نیز دیده می شود (نک: فرقان، ۴۱ و ۴۲؛ نمل، ۴۵؛ انبیاء، ۲۵).

## ۲-۵- اجتناب از طاغوت و غلبه بر آنها

واژه ی طاغوت در اصل مانند طغیان، مصدر و به معنای تجاوز از حد بدون حق است. راغب گوید: طاغوت عبارت از هر متعدی و هر معبودی غیر از خداست (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۲۰). افسونگر، جادوگر و هر دیو سرکش و هرکسی که بازدارنده و منحرف کننده ی دیگران از راه خیر باشد، طاغوت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۹۰). مراد از طاغوت، خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است (قرشی بنائی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۴)؛ لذا یکی از اهداف بعثت، دور شدن و ترک هر معبود غیر از خدا و هر متجاوزی است. به همین سبب، خداوند به حضرت موسی<sup>(ع)</sup> مأموریت می دهد به سوی فرعون، به عنوان طاغوت زمان برود (نک: اعراف، ۱۰۳؛ یونس، ۷۵)؛ زیرا «إِنَّهُ طَغَى» (طه، ۲۴ و ۴۳؛ نازعات، ۱۷) و در جای دیگر در توصیف فرعون آمده است که تکبر و گردنکشی و ایجاد فساد می کرد و مردم را فرقه فرقه می نمود و مانع هدایت آنان می شد (نک: قصص، ۴). حضرت موسی<sup>(ع)</sup> مأمور شد فرعون را دعوت کند، شاید هدایت شود و خشیت یابد یا تزکیه گردد (نک: طه، ۴۴) و همچنین مردم را از چنگال تفرقه افکنی و تباهی گری های فرعون نجات دهد تا زمینه ی هدایت و دعوت به حق برایشان فراهم شود (نک: اعراف، ۱۰۵). موضوع هدایتگری رؤسا و مؤثرین قوم، در ماجرای حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> و ملکه ی سبأ نیز دیده می شود که البته در آنجا، این دعوت با پذیرش حق و هدایت روبرو شد (نک: نمل، ۲۳ تا ۴۴).

غلبه بر آیین های دیگر نیز از اهداف بعثت برشمرده شده است. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند» (توبه، ۳۳). این مضمون در سوره ی فتح آیه ۲۸ و سوره ی صف آیه ۹ نیز تکرار شده است؛ بدین

معنا که خداوند پیامبرش را با هدایت- و یا با آیات و معجزات- و با دین اسلام فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد (چیره شدن همه‌جانبه، هم غلبه‌ی منطق و هم غلبه‌ی قدرت)، هرچند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند.

در طول تاریخ، فرعونیان، اشراف، مترفین و ملأ قوم و طغیانگران در برابر پیامبران به مبارزه برخاستند؛ زیرا دعوت پیامبران به توحید، آنان را از منافع یا عقاید متعصبانه‌شان بازمی‌داشت؛ اما اراده‌ی الهی است که دین حق خود را از سوی رسولان پیامبران اعلان کند و پیروز گرداند. البته قدرت یافتن برای هموار کردن مسیر هدایت مردم و تشکیل حاکمیت دینی به‌منظور توحیدی کردن ارکان بشر، مستلزم نیل به هدف اصلی آنهاست. لذاست می‌بینیم پیامبران الهی با فرعونیان و ملأ جامعه که کارشان صدّ عن سبیل الله بود، به مقابله می‌پرداختند، شاید ایشان هدایت شوند و یا مردم را برای نیل به عبودیت و کمال، از چنگال آنان برهانند.

### ۳-۵- تزکیه‌ی مردم و خارج کردن از تاریکی‌ها و هدایت به سوی نور

درباره‌ی تزکیه‌ی مردم از سوی پیامبر<sup>(ص)</sup>، چندین آیه در قرآن وجود دارد. در سوره‌ی آل‌عمران، خداوند بزرگی نعمت وجود پیامبر و بعثت ایشان را بر خلق بیان می‌فرماید: «خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید]، هنگامی که در میانشان، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند» (آل‌عمران، ۱۶۴).

در آیه‌ی ۱۲۹ سوره‌ی بقره نیز دعای حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> را بیان می‌فرماید که بعثت پیامبر<sup>(ع)</sup>، اجابت همان دعا بود و در آن نیز تزکیه‌ی مردم، جزو اهداف رسالت پیامبر<sup>(ص)</sup> ذکر شده است.<sup>۱</sup> در تفسیر المیزان می‌خوانیم: «کلمه تزکیه که مصدر یزگیهم است، مصدر باب تفعیل است و مصدر ثلاثی مجرد آن زکات است که به معنای نمو صالح است، نموی که ملازم خیر و برکت باشد؛ پس تزکیه‌ی آن جناب مردم را به معنای آن است که ایشان را به نمو صالح رشد دهد، اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند؛ درنتیجه، در انسانیت خود به کمال برسند و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد، سعید زندگی کنند و سعید همیرند» (طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۲۶۴). همچنین «کلمه تزکیه به معنای تطهیر است و تطهیر عبارت است از زایل کردن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها؛ درنتیجه، کلمه تطهیر هم شامل اعتقادات فاسد چون شرک و کفر می‌شود و هم شامل ملکات رذیله چون تکبر و بخل می‌گردد و هم اعمال فاسد و شنیع چون کشتن و زنا و شراب‌خواری را شامل می‌شود» (همان، ج ۱، ص ۳۳۰)؛ لذا پاک کردن مردم از آلودگی‌ها و خروج اعتقادی و اخلاقی و رفتاری مردم از ظلمات و خطاها، خود هدف بزرگی از اهداف فرستادن انبیاست که به هدایت بشر به سوی نور حقیقت و کمال الهی منجر می‌شود.

از آیاتی که خروج دادن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور را رسالت پیامبران دانسته است، می‌توان به آیه ذیل از سوره‌ی طلاق اشاره داشت: «رسولی به‌سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر

۱- در آیه‌ی دوم سوره‌ی جمعه و آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی بقره نیز موضوع تزکیه در هدف از بعثت مطرح شده است.

شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج سازد...» (طلاق، ۱۱)؛ همچنین خداوند در بیان هدف پیامبری حضرت موسی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... (ابراهیم، ۵)؛ ما موسی را با آیات خود فرستادیم، (و دستور دادیم که) قومت را از تاریکی به نور بیرون آر...»

#### ۴-۵- برپایی عدالت اجتماعی

خداوند می‌فرماید: «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند...» (حدید، ۲۵)؛ لذا غرض از فرستادن پیامبران و انزال کتب این بود که انبیاء افراد جامعه را به عدالت عادت دهند تا مردم قسط را برپا دارند و در مجتمعی عادل زندگی کنند. در جای دیگری، بعثت پیامبران با هدف تشریح دین به منظور رفع اختلاف و دودستگی‌ها میان بشر بوده که باز امری اجتماعی است. پیامبران با تعالیم و شرایع خود مبعوث شدند تا به اختلافات پایان بخشند و البته این نوع تشریح، درباره‌ی گروهی مؤثر است که به آن مؤمن و معتقد باشند و اما گروهی که فتنه‌گر و متجاوز بر آنان حکومت می‌کند، طبعاً به اختلاف دامن می‌زنند و آن را تشدید خواهند کرد (نک: بقره، ۲۱۳). در اینکه «عدالت اجتماعی» خود هدف اصلی است یا مقدمه، شهید مطهری نظرات متفاوتی را بیان می‌کند و سرانجام به‌درستی نتیجه می‌گیرد: «قرآن اصل عدالت را می‌پذیرد و بلکه فوق‌العاده برای آن اهمیت و ارزش قائل است؛ اما نه به‌عنوان اینکه عدالت هدف نهایی است و یا اینکه عدالت مقدمه است برای اینکه انسان در این دنیا خوش زندگی کند (همان خوشی‌ای که ما درک می‌کنیم)، بلکه زندگی خوش دنیا را هم در سایه‌ی نوعی «توحید» عملی می‌داند (اینکه انسان برای خدا خالص بشود) و مقدمه‌ی آن می‌دان.» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۸۴).

#### ۵-۵- ابلاغ، تلاوت آیات، تعلیم و تبیین

با توجه به آیات متعدد قرآن می‌توان نتیجه گرفت ابلاغ و رساندن پیام الهی (نک: نور، ۵۴؛ عنکبوت، ۱۸؛ آل عمران، ۲۰؛ مائده، ۹۲ و ۹۹؛ رعد، ۴۰؛ نحل، ۳۵ و ۸۲)، اتمام حجت (نک: نساء، ۱۶۵)، تبیین حقایق (نک: مائده، ۱۵ و ۱۹؛ ابراهیم، ۴؛ محمد، ۳۲)، تلاوت آیات خدا (نک: بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲؛ قصص، ۵۹؛ طلاق، ۱۱) و تذکیر به آیات و ایام الله (نک: یونس، ۷۱؛ ابراهیم، ۵)، تعلیم کتاب و حکمت (نک: بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲) نیز از اهداف متوسط بعثت هستند تا مردم را با پیغام الهی آشنا کنند و ضمن اتمام حجت، نیل به اهداف اساسی را برای آنان میسر سازند.

#### جمع‌بندی هدف بعثت با عرضه‌ی حدیث بر قرآن

با توجه به آیات قرآن، با اهداف اصلی و متوسط بعثت آشنا شدیم. البته در مسیر این اهداف، وسایل و ابزاری از قبیل انذار و تبشیر و بینات و کتاب و ... ضروری است که در آیات بسیاری، از آنها در فرستادن پیامبران یاد شده است. در مجموع می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اهداف اساسی فرستادن

پیامبران، هدایت و دعوت مردم به بندگی و تزکیه‌ی ایشان و اجتناب از طاغوت برای رفع موانع در مسیر هدایت آنان است که در واقع، همگی یک مفهوم و آن هم «هدایت بشر به سوی بندگی خدا» را می‌رساند که تأمین‌کننده‌ی سعادت بشر است. البته در این میان، اهدافی متوسط مانند برپایی قسط و عدل، ابلاغ، تلاوت و تعلیم و تبیین هم وجود دارد که در نهایت، معطوف به هدف اصلی یادشده هستند.

## ۶. رابطه‌ی بعثت و مکارم اخلاق

اگر انتساب سخنی به معصوم محرز شد، بدون شک، آن سخن بر اساس مبنایی بیان‌شده است که در قرآن ریشه دارد. در چنین مواقعی، چاره‌ای جز فرضیه‌سازی از سوی پژوهشگر نیست که این عمل، حتی‌المقدور، باید با دیگر ساختارهای مفهومی اسلام سازگار باشد و حتی در صورت وجود شواهد، باید شواهد قرآنی و روایی جمع‌آوری شوند تا استحکام فرضیه بالا باشد (عبدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹). در موضوع این نوشتار نیز اگر بخواهیم صدور روایت از پیامبر<sup>(ص)</sup> را بپذیریم، باید با هدف ارسال انبیاء و پیامبر<sup>(ص)</sup> برخاسته از قرآن همخوانی داشته باشد.

چنانکه در بخش پیشین اشاره شد، تزکیه‌ی مردم به معنی پاک کردن آنان از آلودگی‌ها و خروج اعتقادی و اخلاقی و رفتاری مردم از تاریکی و خطاها، یکی از اهداف مهم پیامبران برای نیل به عبودیت خداست. از سویی، تعریفی که از اخلاق ارائه شد، با این موضوع کاملاً همخوانی دارد. آیت‌الله میرزا جواد تهرانی در نوشته‌ای با عنوان «یک هدف مهم بعثت» می‌نویسد: «از آیات قرآن و احادیث چنین برمی‌آید که یک هدف مهم از بعثت انبیاء، به‌ویژه خاتم آنان، راهنمایی به تهذیب اخلاق و پاک نمودن ارواح بشر از بدی‌هاست و به عبارت دیگر، تربیت مردم در بیان دستورات و قوانینی در زندگی است که مردم در سایه‌ی فراگرفتن و به کار بستن آنها، به صلاح واقعی و سعادت حقیقی و خوشبختی زندگی دنیا و آخرت نائل گردند و از پلیدی‌ها و زشتی‌ها و آشفتگی‌ها محفوظ بمانند» (تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۱).

لذا ثابت می‌شود که از انگیزه‌های مهم بعثت پیامبران، تزکیه‌ی نفوس و جان انسان‌ها از بیماری‌های روحی است و تزکیه از بین‌برنده‌ی بداخلاقی‌ها و سبب بروز مکارم اخلاق در میان جامعه است.

## ۷. حروف «لام» و «اَئِمَّا» در روایت تتمیم

### ۷-۱- حرف «اَئِمَّا»

واژه‌ی «اَئِمَّا» مابعد خود را اثبات و ماسوی را نفی می‌کند و این همان حصر است. اگر بخواهیم در میان احادیث اهل سنت، آن روایاتی را که با «اَئِمَّا» شروع شده‌اند، تلقی به قبول کنیم، باید به این موضوع توجه شود که حصر دو نوع است: حقیقی و اضافی. در حصر حقیقی، «محصور» در «محصور» فیه منحصراً می‌شود و حکم آن به دیگری سرایت نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، حصر حقیقی یعنی

اختصاص چیزی به یک شیء و سلب آن از همه‌ی اشیاء دیگر؛ اما حصر اضافی یعنی اختصاص چیزی به یک شیء و سلب آن از برخی اشیاء دیگر (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۰۷). با توجه به اینکه ادات حصر در بسیاری از استعمالات خود معنای حصر حقیقی ندارند، اسلوب حصر در آیات و روایات را بر اساس قراین، باید بر حصر اضافی یا معنای کمال یا تأکید و مبالغه یا به هدف بیان مصادیق مخفی حمل کرد و بر معنای حصر حقیقی، به‌عنوان مراد جدی متکلم، نمی‌توان پافشاری داشت؛<sup>۱</sup> لذا اگر هم بپذیریم واژه‌ی اَمَّا در روایت متمیم هست، این واژه از نوع حصر حقیقی نیست و حصر اضافی است، بدین معنا که یکی از اهداف بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup> متمیم مکارم اخلاق است.

## ۲-۷- حرف «لام»

«لام» در «لَا تُمَّ» یا لام تعلیل<sup>۲</sup> (الزجاجی، ۱۴۰۵، ص ۶۶ و ۱۱۹) است یا لام صیوره<sup>۳</sup> (المردی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۴ و ۱۲۱). لام تعلیل یعنی پیش از آن علت و سبب مابعدش باشد؛ ولی لام عاقبت یعنی مابعد آن نتیجه و عاقبت ماقبلش است (بدیع یعقوب، ۱۳۷۹، ص ۵۶۳).

در روایت «بُعِثْتُ لِأُمَّمَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»، هر دو معنی یادشده برای «لام» احتمال دارد:

- در صورتی که لام در «لَا تُمَّ» را لام عاقبت بگیریم، معنای روایت می‌شود: «مبعوث شدم تا در نتیجه‌ی بعثتم و سرانجام، مکارم اخلاق را تمام گردانم» که کاملاً صحیح است. جالب توجه است که در کتاب شرح چهل حدیث، امام خمینی نقل بدون اَمَّا را ذکر کرده و معنای روایت را این‌گونه بیان می‌دارند: «آنچه دانستی است آن است که به موجب حدیث منقول از رسول اکرم<sup>(ع)</sup>، بعثت لَأُمَّمَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، غایت بعثت و نتیجه‌ی دعوت خاتم‌الانبیاء اکمال مکارم اخلاق است» (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۵۱۱).

- اگر لام تعلیل در نظر گرفته شود، معنای روایت چنین می‌شود: «من مبعوث شدم بدین علت که مکارم اخلاق را تمام کنم.» این معنا با توجه به تعریف عام اخلاق که پیش از این اشاره شد، همخوانی دارد؛ یعنی موضع‌گیری همه‌جانبه‌ی انسان نسبت به همه‌ی مسائل. اگر اخلاق را مشتمل بر فضائل اعتقادی و رفتاری و گفتاری، فردی و اجتماعی، میان انسان و خودش، میان او و خدا و میان او و مردم تعریف کنیم، همانا هدف از بعثت انبیاء تکمیل مکارم اخلاق به همین معنا، برای دستیابی به هدایت به عبودیت الهی است.

## نتیجه

- روایت معروف نبوی «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُمَّمَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»، در شیعه اصل معتبری ندارد و در منابع اهل سنت ذکر شده و البته در متن آن اختلاف است. روایات مربوط به مکارم‌الاخلاق در منابع شیعی، بدون ادات حصر و بدون لفظ «تتمیم» یا «تمام»، تنها به رابطه‌ی درهم‌تنیده و مؤثر میان مکارم اخلاق و بعثت تصریح دارند. با توجه به این روایات و پذیرش محدثان شیعی و همچنین اخبار

۱- برای مطالعه‌ی بیشتر در این باره، مقاله‌ی «مفاد حقیقی اسلوب حصر (قصر) در آیات و احادیث» (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۷) معرفی می‌شود.

۲- سببیت، گی

۳- عاقبت، مآل

مَنْ بَلَّغَ، روایت بالا را می‌توان تلقی به قبول کرد.

- در رابطه‌ی میان دین و اخلاق و با توجه به روایت متمیم مکارم اخلاق، برخی بر اولویت‌بندی میان اخلاق و احکام و عقاید اصرار دارند و اخلاق را برتر از بخش‌های دیگر معرفی می‌کنند. باید توجه داشت که عقاید، اخلاق و احکام باهم ممزوج هستند و یک مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته را شکل می‌دهند و همگی برای نیل به سعادت اهمیت دارند؛ همچنین اساساً تقسیم‌بندی دین به عقاید و احکام و اخلاق، به علت هم‌پوشانی میان سه بخش صحیح نیست. در تقسیم‌بندی درست می‌توان دین را به دو بخش امور جوارحی و جوانحی تقسیم کرد.

- با توجه به احادیث عرض، برای فهم صحیح روایت یادشده، باید هدف ارسال انبیاء و بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup> را از آیات قرآن استخراج کرد. در نتیجه‌ی این تحقیق، به اهداف اصلی ذیل پی برده شد: هدایت و دعوت مردم به عبودیت، تزکیه‌ی مردم، اجتناب از طاغوت برای رفع موانع در مسیر هدایت مردم که در واقع، همگی یک مفهوم را می‌رساند: «هدایت بشر به سوی عبودیت خدا» که تأمین‌کننده‌ی سعادت بشر است. البته برپایی قسط و عدل، ابلاغ، تلاوت و تعلیم و تبیین از اهداف متوسط بعثت هستند.

- با مراجعه به قرآن درباره‌ی بعثت پیامبران و با توجه به تشکیل خانواده‌ی حدیث مکارم‌الاخلاق، مضمون روایت یادشده با تعریفی صحیح، قابل توجیه و پذیرش است. تزکیه‌ی مردم به معنی پاک کردن آنان از آلودگی‌ها و خروج اعتقادی و اخلاقی و رفتاری مردم از تاریکی و خطاها به‌عنوان یکی از رسالت‌های مهم پیامبران در برای نیل به عبودیت خداست.

- اگر بپذیریم که واژه‌ی «أَمَّا» در روایت متمیم است، این واژه از نوع حصر حقیقی نیست و حصر اضافی است؛ بدین معنا که یکی از اهداف بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup>، متمیم مکارم اخلاق است.

- در روایت یادشده، با احتمال «لام عاقبت» در «لَا تُمِّم»، نتیجه‌ی دعوت و بعثت پیامبر<sup>(ع)</sup>، اکمال مکارم اخلاق است و با احتمال «لام تعلیل»؛ یعنی من مبعوث شدم، به این علت که مکارم اخلاق را تمام کنم. این معنا با تعریف عام اخلاق (موضع‌گیری همه‌جانبه‌ی انسان نسبت به همه‌ی مسائل) همخوانی دارد؛ یعنی اگر اخلاق را مشتمل بر فضائل اعتقادی و رفتاری و گفتاری، فردی و اجتماعی، میان انسان و خودش، میان او و خدا و میان او و مردم تعریف کنیم، همانا هدف از بعثت پیامبران تکمیل مکارم اخلاق به همین معنا و برای دستیابی به هدایت به عبودیت الهی است.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الدنيا؛ مکارم الاخلاق؛ القاہرہ، مکتبۃ القرآن، بی تا.
- ابن ابی شیبہ؛ الکتاب المصنف فی احادیث و الآثار؛ ریاض، مکتبۃ الرشد، ۱۴۰۹ ق.
- ابن بابویہ، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ الامالی؛ قم، مؤسسہ ی بعثت، ۱۴۱۷ ق.
- \_\_\_\_\_؛ الخصال؛ قم، جامعہ مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- ابن حجر عسقلانی؛ فتح الباری؛ بیروت، دار المعرفۃ، ۱۳۷۹ ق.
- ابن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۱۰ ق.
- ابن عبدالبر؛ التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید؛ المغرب، وزارة عموم الأوقاف، ۱۳۸۷ ق.
- ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب؛ قم، نشر ادب حوزہ، ۱۴۰۵ ق.
- احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ بیروت، دار صادر، بی تا.
- اسماعیلی، محسن؛ پیامبر اخلاق و اخلاق ما؛ <http://www.shora-gc.com> و <http://mohsenesmaeili.ir>؛ p=1924
- ir, fa, news, 1134
- البزاز؛ البحر الزخار (مسند البزاز)؛ مدینہ منورہ، مکتبۃ العلوم والحکم، ۱۹۸۸ ق.
- الزجاجی، ابوالقاسم؛ اللامات؛ چاپ دوم، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۵ ق.
- الشجرى، یحیی بن الحسین؛ ترتیب الامالی الخمیسیۃ؛ بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۲۲ ق.
- المرادی، حسن بن قاسم؛ الجنی الدانی فی حروف المعانی؛ بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۱۳ ق.
- الہیثمی؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ قاہرہ، مکتبۃ القدسی، ۱۴۱۴ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الادب المفرد؛ چاپ سوم، بیروت، مؤسسۃ الکتب الثقافیۃ، ۱۴۰۹ ق.
- \_\_\_\_\_؛ التاریخ الكبير؛ حیدرآباد، دائرۃ المعارف العثمانیۃ، بی تا.
- بدیع یعقوب، امیل؛ موسوعۃ النحو و الصرف و الاعراب؛ تهران، استقلال، ۱۳۷۹ ش.
- بیہقی، احمد بن حسین؛ السنن الكبرى؛ چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۲۴ ق.
- پناہیان، علیرضا؛ ولایت و سیاست؛ <http://panahian.ir>، post، 3480
- تهرانی، جواد؛ آیین زندگی و درسهای اخلاق اسلامی؛ چاپ هشتم، قم، در راه حق، ۱۳۷۸ ش.
- جوادی آملی، عبداللہ؛ شریعت در آینه معرفت؛ قم، اسراء، ۱۳۹۰ ش.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ؛ المستدرک علی الصحیحین؛ بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۱۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعۃ؛ قم، مؤسسۃ آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ «رابطہ دین و اخلاق در قرآن»؛ اخلاق و حیانی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۱ ش.
- خمینی، روح اللہ؛ شرح چهل حدیث؛ چاپ بیست و دوم، تهران، موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱ ش.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت، منشورات المکتبۃ الحیۃ، بی تا.
- صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.



- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ چهارم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبایی، محمدکاظم؛ منطق فهم حدیث؛ چاپ دوم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ ش.
- طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار؛ چاپ دوم، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
- طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق؛ چاپ چهارم، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۰ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۴ ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین؛ چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم، دارالتقافة، ۱۴۱۴ ق.
- عالمزاده نوری، محمد؛ «مفاد حقیقی اسلوب حصر (قصر) در آیات و احادیث»؛ علوم حدیث، سال بیست و سوم، شماره ۱، ۱۳۹۷ ش.
- عبدالباقی، محمدفواد؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم؛ چاپ ششم، قم، اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- عبدی، حمزه؛ بررسی و تحلیل روایات مکارم الاخلاق؛ قم، دارالحدیث، ۱۳۹۴ ش.
- علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup>؛ الفقه المنسوب الی الامام الرضا<sup>(ع)</sup>؛ مشهد، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۶ ق.
- فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ چاپ دوم، قم، موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- قرشی بنائی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
- قضای، محمد بن سلامه؛ مسند الشهاب؛ چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد؛ چاپ دوم، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ ق.
- مالک بن انس؛ موطأ، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
- متقی هندی؛ کنز العمال؛ بیروت، مؤسسه رساله، ۱۴۰۹ ق.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- مطهری، مرتضی؛ تکامل اجتماعی انسان؛ چاپ سی و چهارم، تهران، صدا، ۱۳۹۲ ش.
- نائینی، محمد حسین؛ فوائد الاصول؛ قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- وزام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه وزام؛ قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
- هادی، اصغر؛ «مکارم الاخلاق، پژوهشی پیرامون روایت تنمیم مکارم اخلاق و روایات همانند»؛ اخلاق، مقاله ۶، دوره ۲، شماره ۵، ۱۳۸۵ ش.

